

ماشین تولید تورم در اقتصاد ایران

دکتر احمد تشکینی، استادیار موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی

جهان صنعت

تجربه نرخهای تورم ۲۱.۵ و ۳۱.۵ درصدی در سالهای ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ بار دیگر بر همگان آشکار ساخت که پدیده مزمن، کهن و ساختاری تورم به عنوان یکی از مهمترین مشکلات اقتصادی ایران همچنان نیازمند برنامه ریزی، چاره جویی و توجه ویژه است. البته همچون گذشته و بدنبال جهش تورم در اقتصاد ایران و سر باز کردن این پدیده چرکین، این بار نیز طی ماههای اخیر طیف وسیعی از توجهات (سیاستگذاران دولتی، قانونگذاران، کارشناسان، اصحاب رسانه و ...) به این موضوع معطوف شده است. در این راستا موضوع قابل بررسی آن است که چرا اقتصاد ایران طی دو دهه گذشته بطور متوسط سالانه حدود ۲۰ درصد تورم تجربه کرده است؟ کدام ویژگیهای حاکم بر محیط کلان اقتصاد ایران منجر به بروز نرخهای تورم دورقمی طی دهه های اخیر شده است؟

در دسته بندی کلی می توان دلایل تاثیرگذار بر تورم اقتصاد ایران را در چند طبقه «تورم ناشی از افزایش تقاضا»، «تورم ناشی از فشار هزینه» و «تورم ناشی از مشکلات ساختاری» دسته بندی کرد. همچنین در کنار این عوامل می باید نقش و جایگاه انتظارات تورمی در بروز تورم را مستقل مورد ارزیابی قرار داد. رشد بی رویه نقدینگی و رشد هزینه های دولت از مهمترین مصادیق تورم ناشی از افزایش تقاضا می باشد که از طریق افزایش تقاضای کل در اقتصاد منجر به بروز تورم می شود. شایان ذکر است رشد نقدینگی اگر متناسب با قدرت جذب اقتصاد باشد به بروز تورم منجر نخواهد شد و تنها تحت عدم تناسب رشد نقدینگی با قدرت جذب به ایجاد تورم خواهد انجامید. افزایش شاخص بهای کالاهای وارداتی، افزایش حقوق و دستمزد، افزایش قیمت انرژی، افزایش نرخ ارز و ... نیز از مهمترین مصادیق تورم ناشی از فشار هزینه محسوب می شوند. همچنین عواملی از قبیل پایین بودن بهره وری، وابستگی تولیدات داخل به واردات، وابستگی درآمدهای دولت به درآمدهای نفتی، پایین بودن انعطاف پذیری تولید کل، پایین بودن ابداع و نوآوری، کاستی ها در زنجیره های تامین، عدم کارایی های ساختاری در شبکه توزیع، ساختار هزینه افزوده در نظام قیمت گذاری کشور (و عملکرد بنگاه ها بر مبنای آن) از جمله مصادیق تورم ساختاری در اقتصاد ایران به شمار می روند.

نکته حایز اهمیت در این تحلیل آن است که تورم در اقتصاد ایران به پدیده‌ای مزمن و ساختاری بدل شده است و لذا اتخاذ برخی سیاستها (همچون پولی، مالی و ...) تنها در کوتاه‌مدت و بصورت گذرا در کنترل تورم موثر خواهند بود. بطور مثال اگر نظام تولید با بهره‌وری پایین و هزینه بالا، کالاها و خدمات را تولید و عرضه کند، آنگاه آیا می‌توان از سیاست پولی و مالی انتظار کنترل و مهار تورم را داشت؟ آیا می‌توان نظام مالیاتی را اصلاح نکرد، اما بودجه دولت را از وابستگی به درآمدهای نفت و آثار انبساطی آن رهاوند؟ آیا می‌توان ساختارهای بسته و انحصاری را تداوم داد ولی شاهد افزایش کارایی، بهره‌وری و قیمت‌های منصفانه بود؟ ذکر این نکات کافی است برای اینکه بگوییم شرط زیربنایی برای مهار تورم اصلاح ساختارها است و تردید نداشته باشیم که اصلاح ساختارها هم نیازمند سیاستگذاری از نوع سیاست‌های اصلاح ساختار است. در کنار سیاست‌های اصلاح ساختار که غالباً ماهیت میان‌مدت و بلندمدت دارند، نباید از سیاست‌های پولی، مالی، تجاری، ارزی و تنظیم بازار غفلت کرد. مجموعه این سیاست‌ها از یک‌طرف باید نقش تعدیل نوسانات و تخفیف تکانه‌های نفتی را بازی کنند، و از سوی دیگر ضمن سازگاری با یکدیگر با سیاست‌های اصلاح ساختار همخوانی و همگرایی داشته باشند. به‌عنوان مثال سیاست‌های ارزی و پولی کشور باید در جهت تعدیل تراز پرداختها و خنثی سازی اثرات انبساطی افزایش ذخایر بر نقدینگی و تورم باشد، ضمن آنکه با همراهی سیاست تجاری مناسب، اثر تورم وارداتی ناشی از افزایش بهای کالاهای وارداتی را تخفیف و با انضباط مالی بیشتر بخشی از فشار تقاضا بر تورم را کاهش داد.

در مجموع نگارنده معتقد است که تورم‌های بالا و دورقمی در اقتصاد ایران، نتیجه و خروجی منطقی ساختارهای اقتصادی و اوضاع حاکم بر اقتصاد ایران است و لذا بدون اصلاح ساختارهای معیوب حاکم بر اقتصاد ایران امکان رهایی از این پدیده وجود نخواهد داشت.